

دکتر اسماعیل شفق:

زبان شاهنامه، زبان طبیعی و معمول در عصر فردوسی نیست



صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی هنری وصف صبا
مدیر مسئول و سردبیر: محمدرضا شفیعی
دبیر تحریریه: امیر افشار فتوحی

www.rooznamehsaba.com
rooznamehsaba

تهران - خیابان آیت الله مدنی - کوچه خجسته منش - پلاک ۵
تلفن: ۶-۷۷۵۸۲۴۲۲ فکس: ۷۷۵۴۸۲۴۵
چاپ: موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
توزیع: نشر گستر امروز

شعر شاهنامه یعنی (بَحْر مُتَقَارِب/فُعُولن فُعُولن فُعُولن)، به تأسی از فردوسی، زبان کهنه تری را نیز انتخاب می کردند تا با حوادث کهن و قدیمی کتاب آنها هماهنگی داشته باشد؛ نمونه آن، کتاب حماسی «گشتاسپ نامه» دقیقی طوسی است که اندکی قبل از فردوسی می زیسته است. آن مقدار از واژگان خالص ایرانی که در این کتاب وجود دارد، در دیوان اشعار بجا مانده از وی دیده نمی شود. گویند صبر کن که ترا صبر بر دهد/ آری دهد ولیک به عمر دگر دهد، مدیح تا به بر من رسید، عربان بود/ ز فرّ و زینت من یافت طلیسان و ازار (دیوان دقیقی طوسی).

این پژوهشگر اظهار کرد: اسدی طوسی هم که حماسه «گرشاسپ نامه» را ۵۰ سال بعد از فردوسی سروده است، همچون استاد طوسی، شیوه کهنه گرایی و واژگانی (آرکائیسم) را در پیش گرفته است و حتی با فاصله حدود ۱۰۰۰ سال بعد از فردوسی وقتی فتحعلی خان صبا (شهنشاهنامه) را برای فتحعلی شاه می سراید، باز می بینیم که زبان (شهنشاهنامه) نسبت به زبان شاعران عصر فتحعلی شاه و دوره قاجار امثال قائنی و سروش کهنه تر و غیرطبیعی تر است.

وی افزود: عده ای از هموطنان ما گمان می کنند که در این ۱۵۰۰ سال پس از اسلام، آنچه بر سر زبان فارسی آمده، تماما زیر سر زبان عربی بوده است. بنابراین باید ریشه کلمات عربی را خشکاند! تا لایذ (به زعم آنها) رستگاری زبانی نصیب ایران شود اما باید توجه داشت ما کمبود واژگان نداریم بلکه کمبود معنی داریم. حافظ، سنایی، صائب و نیمایوشیج با همین زبان معمول و طبیعی توانستند مکونات خود را به بهترین وجهی بیان کنند و مشکلی با آن نداشتند. ادامه یافتن زبان معاصران فردوسی، یعنی زبان امثال عنصری، فرخی، منوچهری و بیهقی در آثار بزرگانی همچون سنایی، خیام، نظامی، خاقانی، عطار، مولانا، سعدی، حافظ، صائب، محتشم، قائنی، ملک الشعراء بهار و نیمایوشیج نشان دهنده این است که این پدیدآورندگان شاهکارهای ادبی تشخیص داده اند با زبانی آمیخته با عربی و فارسی بهتر می توانند دست به آفرینش ادبی بزنند. همین کار را کردند و جواب داد، شاهنامه بزرگ است و فردوسی از آن هم بزرگتر اما در فردوسی نمائیم، فراموش نکنیم که قریب به اتفاق شاهکارها و مشاهیر ادبی ما، بعد از فردوسی بوده اند. ایسنا

ساسانی اشتغال داشتند. این دکترای ادبیات خاطر نشان کرد: برخی از هموطنان که وجود روحیه وطن دوستی در آنها در جای خود ستودنی است، از نظر حساسیت های زبانی، روی نمونه ای مثل شاهنامه فردوسی تکیه و تأکید می کنند به طوریکه می توان گفت به نوعی فردوسی را به عنوان نمونه عربی ستیزی پیش چشم دارند که در اینجا لازم است تا این دسته از هموطنان بدانند که زبان شاهنامه، زبان طبیعی و معمول در عصر فردوسی نیست. وی خاطر نشان کرد: این مسأله از مقایسه شاهنامه با اشعار فرخی سیستانی و عنصری و منوچهری دامغانی که جملگی معاصر فردوسی بودند و حتی تاریخ بیهقی به خوبی قابل درک است. برای نمونه این ابیات را بخوانیم.

... ز من به شکر تو فضلت همی سؤال کند
سؤال فضل تو را چون دهم به شکر جواب؟
به قدر خدمت باشد ثواب شکر و مرا
فزون ز خدمت من دادی ای امیر، ثواب (فرخی سیستانی)
... آیا رسم و اطلال معشوق وافی
شدی زیر سنگ زمانه سحیقا
عُنیزه برفت از تو و کرد منزل
به مقرط و سِقَط اللوی و عقیقا (منوچهری دامغانی)

شفق در ادامه در پاسخ به اینکه علت انتخاب زبانی متفاوت و غیر طبیعی از سوی فردوسی چیست؟ توضیح داد: باید این نکته اساسی را در نظر گرفت که فردوسی، روایت کننده روزگاران چند هزار ساله باستانی است و بر همین اصل لازم دیده بود تا زبان کهنه تری را برای روایت خود برگزیند تا با داستان های باستانی آن، تناسب داشته باشد. این امر غریبی نیست! چنانکه در همین روزگار خودمان، شادروان سعید نفیسی وقتی کتاب باستانی «پلیاد» او را ترجمه می کند، زبان کهنه تری را انتخاب می کند چرا که مربوط به زمان های بسیار کهن است. همه بیگانگان و در یوزه گران از سوی زنوس می آیند و دَهِش ما هر چه خُرد مایه باشد، برای او گرامی خواهد بود. پس ای همنشینان به این بیگانه خوراک و نوشابه دهید. (ادیسه سعید نفیسی)
وی تصریح کرد: روی هم رفته، گویا تا قرن پنجم هجری کسانی که می خواستند داستان های رزمی و باستانی بسرایند، ضمن انتخاب وزن

دکتر اسماعیل شفق درباره زبان شاهنامه در عصری که فردوسی می زیسته است گفت: می دانیم که از قرن ها پیش از اسلام، پایتخت سلاطین ساسانی یعنی (تیسفون یا ایوان مداین)، در مرکز عراق عرب، نزدیک شهر بغداد فعلی قرار داشته و طبیعتا میان ایرانیان ساکن در آن مناطق و عرب های بومی منطقه، یک نوع داد و ستد زبانی وجود داشته است. امروز در ک این مسأله نباید چندان دشوار باشد چرا که همین امروز به عنوان مثال در استان آذربایجان غربی، ترک زبانانی هستند که کردی را هم می دانند و کردهایی هم هستند که با ترکی آشنایی دارند، در استان خوزستان هم چنین چیزی وجود دارد.

وی افزود: در مناطقی نظیر سرزمین یمن هم که همواره از سوی سلاطین ساسانی، حاکم ایرانی برای آنجا تعیین می شده، قضیه به همین صورت بوده است. یعنی همیشه به خاطر همجواری یک نوع تعامل زبانی میان ایرانیان و عرب های منطقه وجود داشته است. احمد بلاذری مورخ قرن سوم هجری در کتاب «فتوح البلدان» می گوید که هزاران تن از اسواران (سپاهیان ویژه) مخصوص ساسانی در عراق ساکن شدند و در جای دیگری از همان کتاب می افزاید که سپاهیان ساسانی زیادی هم در بصره سکونت یافتند بنابراین به طور طبیعی هم عرب های بومی آن مناطق مقداری فارسی فراگرفته بودند و هم ایرانیان همجوار با آنها مقدار کمی عربی می دانستند پس تا پیش از اسلام هیچ مشکل و یا حساسیت زبانی خاصی که بین ایرانیان و عرب های همجوار، باعث کشمکش و عداوتی شده باشد، از خلال منابع تاریخی گزارش نشده است. شفق ادامه داد: حتی علی بن حسین مسعودی، مورخ قرن چهارم هجری، در کتاب معتبر «مروج الذهب»، میزان عربی دانستن برخی از پادشاهان ساسانی را تا حد شعر سرودن آنها به زبان عربی بالا برده است. چنان که در مورد بهرام گور ساسانی می گوید «بهرام گور در حیره با عرب ها بزرگ شده بود و به زبان عربی شعر می گفت.»

وی بیان کرد: از سوی دیگر به قول مسعودی، برخی از عرب ها نیز به اندازه ای در زبان فارسی یعنی پهلوی زمان ساسانی تسلط یافته بودند که از آن افراد در دربارهای ساسانی به عنوان دبیر استفاده می شد، نظیر لقیط بن معبد، از قبيله یاد بن نزار. این مطلب را ابوالفرج اصفهانی (متوفی ۳۵۶ هجری) نیز در کتاب «الاعانی» تأیید کرده و می گوید که خاندان عرب (حَمَاد بن زید) به شغل دبیری در دربارهای

